

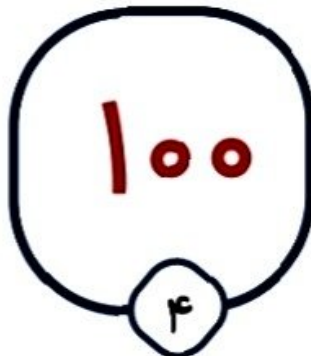
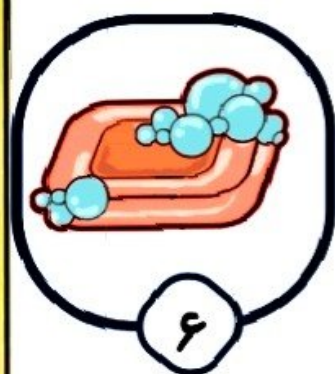


صادق در شهر اصفهان زندگی می کند. او در فصل تابستان به همراه خانواده اش به بوشهر مسافرت کرد. قبل از رفتن پدرش صد تومان در صندوق صدقات انداخت. صادق شنا کردن در دریا را دوست دارد. او تصویر خلیج فارس را در کتاب ها دیده بود و اکنون برای بار اول است که این دریا را از نزدیک می بیند. او در کتاب خوانده است که جانورانی مانند نهنگ، کوسه و اره ماهی مخصوص دریا هستند. صادق در کنار دریا صدف های سفید و زیبایی دید و آن ها را برداشت. او خواهرش را صدا زد و صدف ها را به او نشان داد. در آن جا چند صیاد هم بودند که ماهی صید می کردند. صادق خوردن ماهی را دوست دارد. او می داند که ماهی ویتامین دارد و برای بدن مفید است. وقتی به اصفهان برگشتند صادق به نجاری رفت و از آقای نجار خواست که برایش یک صندوق چوبی به رنگ صورتی بسازد تا صدف های خود را در آن نگه داری کند. او تصمیم گرفت که با آن صدف ها یک کاردستی زیبا بسازد و به دوستانش نشان دهد. او پس از ساخت کاردستی دست و صورت خود را با آب و صابون شست.

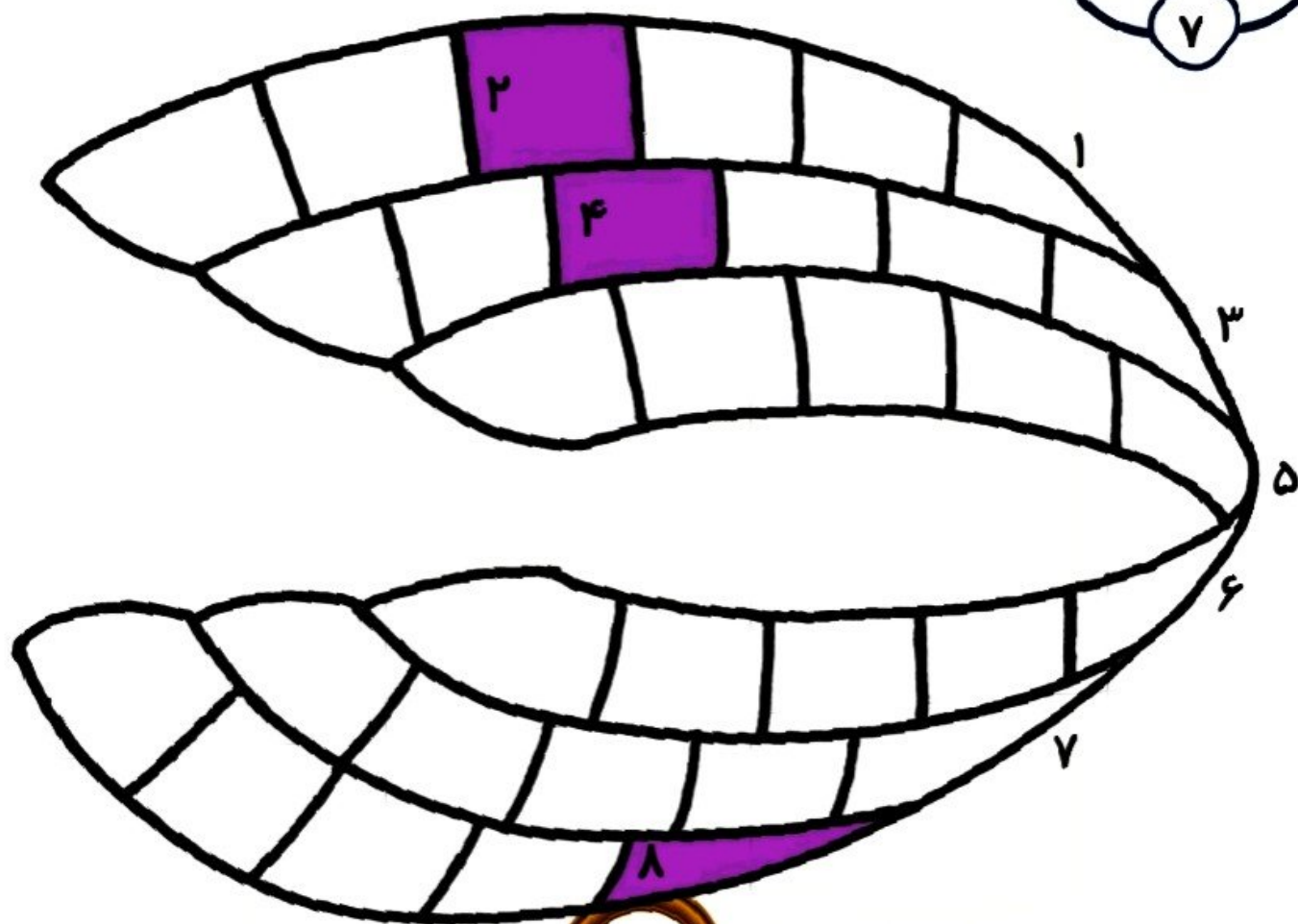
جواب ها را به صورت صداهاى جدا از هم بنویس.

۱- به بهار ، تابستان ، پاییز و زمستان می گویند.

۲- هر روز صبح در مدرسه برای مراسم صبحگاه چگونه می ایستید؟



۸- به قسمتی از بدن که چشم ، بینی و دهان در آن قرار دارد می گویند.



درس صدای موج را بخوان و برای نشانه های زیر به تعداد ابرها کلمه پیدا کن.

ش ش

ج ج

س س

ص ص

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

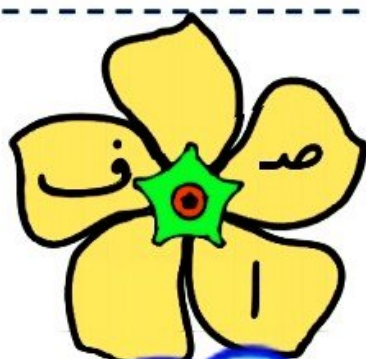
.....

.....

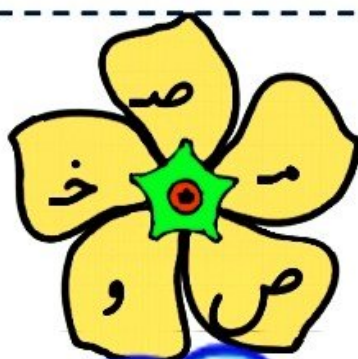
.....

.....

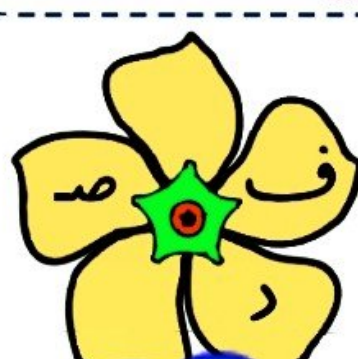
کلمه بساز.



.....



.....



.....